

تقابل سلوک اجتماعی و عرفانی سیف فرغانی با مولویه: بررسی انتقادی مناسبات

The Contrast between Seyf al-din Farghani's Social and Mystical Conduct with the Mawlawiya

Seyfüddîn Fergânî'nin Sosyal ve Tasavvufi Davranışlarının Mevlevîlik ile Karşılaştırılması: 7. ve 8. Yüzyılda Güç ve Maneviyat İlişkilerinin Eleştirel Bir İncelemesi

Hadi SADEGHİ¹

Assadollah VAHED²



1 Tabriz University, Faculty of Literature and Foreign Languages, Persian Language and Literature, Tabriz, Iran

2 Tabriz University, Faculty of Literature and Foreign Languages, Persian Language and Literature, Tabriz, Iran



Geliş Tarihi/Received: 19.02.2025
Revizyon Veriliş
Tarihi/Revision Issued: 20.03.2025
Revizyon Bitiş
Tarihi/Revision Ended: 25.03.2025
Kabul Tarihi/Accepted: 26.03.2025
Yayın Tarihi/Publication
Date : 29.03.2025

Sorumlu Yazar/Corresponding author:

E-mail: sadeghihadi704@gmail.com

Cite this article: Sadeghi, H., & Vahed, E. (2025). The Contrast between Seyf al-Din Farghani's Social and Mystical Conduct with the Mawlawiya: A Critical Examination of Power and Spirituality Relations in the 7th and 8th Centuries AH. *A Journal of Iranology Studies*, 22, 68-78.

Atıf: Sadeghi, H., & Vahed, E. (2025). The Contrast between Seyf al-Din Farghani's Social and Mystical Conduct with the Mawlawiya: A Critical Examination of Power and Spirituality Relations in the 7th and 8th Centuries AH. *A Journal of Iranology Studies*, 22, 68-78.



Content of this journal is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

ABSTRACT

Seyf al-din Farghani (d. circa 705 AH) is a prominent, yet lesser-known figure in the history of Persian literature and Iranian-Islamic Sufism. Although he has received less attention compared to renowned poets such as Jalal al-Din Rumi in terms of fame and influence, his works and thoughts played a significant role in reflecting the social, political, and mystical issues of Asia Minor during the Seljuk and Mongol periods. In the face of the weakness and collapse of the Seljuk Sultanate of Rum and the Mongol domination over Anatolia, Seyf al-Farghani, like many of his contemporaries, took up the pen of condemnation and blame, offering a harsh critique of the conditions of his time. Consequently, he criticized the oppression and corruption of the ruling classes, as well as the indifference, submission, or compromise of dominant movements such as the Mawlawiya order, in an uncompromising and satirical manner. By analyzing the life and poetry of Seyf al-Din Farghani, especially his social and Sufi critiques, the present research demonstrates how this great poet and mystic used poetic language to critique the social and political conditions of his era, directing part of his criticism towards the sheikhs of the Mawlawiya order. In this article, we aim, by referring to some of Farghani's critical odes, to gain insight into the political, social, and cultural situation of Asia Minor in the seventh and early eighth centuries AH, and to examine the contrast between his views and some of the beliefs and social conduct of Rumi and his followers.

Keywords: Seyf al-Din Farghani, Rumi, Mawlawiya, Mongols, Anatolia

Öz

Seyfüddîn Fergânî (ö. 705/1305 civarı), İran edebiyatı ve İslâm tasavvufu tarihinde önemli ancak daha az tanınan bir şahsiyettir. Celâleddin Rumi gibi meşhur şairler kadar şöhret ve etki bakımından ilgi görmese de onun eserleri ve düşünceleri, Anadolu'nun Selçuklu ve Moğol dönemindeki sosyal, politik ve mistik meselelerini yansıtmada önemli bir rol oynamıştır. Anadolu Selçuklu Sultanlığı'nın zayıflayıp çöküşü ve Moğolların Anadolu'ya hâkim olması karşısında, Seyfüddîn Fergânî, çağdaşları gibi yergi ve eleştiri kalemini eline alarak, döneminin şartlarını sert bir şekilde eleştirmiştir. Bu bağlamda, yönetici sınıfın baskı ve yozlaşmasını, ayrıca Mevlevîlik gibi etkin tarikatların kayıtsızlık, boyun eğme veya uzlaşmacı tavrını acımasızca ve hicivli bir üslupla eleştirmiştir. Seyfüddîn Fergânî hayatını ve şiirlerini, özellikle sosyal ve tasavvufi eleştirilerini inceleyen bu araştırma, bu büyük şair ve mutasavvıfın, şiir dilini kullanarak döneminin sosyal ve siyasi koşullarını nasıl eleştirdiğini ortaya koymaktadır. Onun eleştirilerinin bir kısmı Mevlevîlik tarikatının şeyhlerine yöneliktir. Bu makalede, Fergânî'nin bazı eleştirel kasidelerine atıfta bulunarak, 7. ve 8. yüzyıl Anadolu'sunun siyasi, sosyal ve kültürel durumuna ışık tutmayı ve onun görüşleriyle Mevlânâ Celâleddin Rumi ve takipçilerinin bazı inanç ve toplumsal davranışları arasındaki tezatı incelemeyi amaçlıyoruz.

Anahtar Kelimeler: Seyfüddîn Fergânî, Mevlânâ, Mevlevîlik, Moğollar, Anadolu

چکیده

سیف‌الدین فرغانی (م ۷۰۵ ه.ق؟) یکی از شخصیت‌های برجسته و کمتر شناخته‌شده در تاریخ ادبیات فارسی و تصوف ایرانی اسلامی است. اگرچه از نظر شهرت و تأثیرگذاری در مقایسه با شاعران بزرگی همچون جلال‌الدین مولانا کمتر مورد توجه قرار گرفته، با این حال آثار و افکار او نقش بسیار مهمی در انعکاس مسائل اجتماعی، سیاسی و عرفانی آسیای صغیر در عصر سلجوقیان ایفا کرده‌است. سیف‌فرغانی در مواجهه با ضعف و فروپاشی سلطنت سلاجقه روم و تسلط مغولان بر آناتولی، همچون بسیاری از هم‌عصرانش، قلم نکوهش و ملامت به دست گرفته و به نقد سخت‌گیرانه شرایط زمان خود پرداخته‌است و بدین ترتیب ظلم و فساد طبقات حاکم و بی‌تفاوتی و یا تسلیم و سازش نحله‌های غالبی چون طریقت مولویه را با زبانی غیر قابل اغماض و هجوآمیز به باد انتقاد گرفته‌است. تحقیق حاضر با تحلیل زندگی و شعر سیف‌الدین فرغانی، مخصوصاً نقدهای اجتماعی و صوفیانه‌اش، نشان می‌دهد که این شاعر و عارف بزرگ ایرانی، چگونه از طریق زبان شاعرانه به نقد شرایط اجتماعی و سیاسی عصر خود پرداخته و بخشی از انتقادات خود را متوجه مشایخ طریقت مولویه ساخته‌است. ما در این مقاله برآنیم با استناد به برخی قصاید انتقادی فرغانی، ضمن آگاهی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آسیای صغیر در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، به بررسی تقابل آرای وی با برخی از عقاید و سلوک اجتماعی مولانا و پیروانش بپردازیم.

کلمات کلیدی: سیف‌الدین فرغانی، مولانا، مولویه، مغولان، آناتولی

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

یکی از سرچشمه‌های اصلی تصوف آناتولی، نواحی خراسان بزرگ، ماوراءالنهر و آذربایجان است. اگر با چنین نگرشی به تصوف آناتولی نگاه کنیم، شکلی از عرفان رایج خراسان را در عرفان قرن هفتم و هشتم آناتولی خواهیم دید. آغاز حمله مغولان، اولین حرکت‌های جدی صوفیان را به سمت آناتولی فراهم کرد. صوفیان ایرانی به تبع مردم عادی، از پیش سپاه چنگیزخان می‌گریختند و به ملک سلجوقیان پناه می‌آوردند. در این میان عارفان خراسانی چون نجم‌الدین رازی، حاجی بکتاش ولی، سلطان العلماء، برهان‌الدین محقق ترمذی، مولانا جلال‌الدین، و مشایخ آذربایجانی چون اخی اورن، گییکلوبابا، ابدال موسی و... در آناتولی شهرت بسیاری کسب کردند و طریقت خود را در آن‌جا پایه‌ریزی کردند و یا مکتبی عرفانی را سبب شدند که کمی بعد خلفایشان اقدام به تأسیس نحله یا فرقه‌ای به نام شیخ خود کردند. در حقیقت حمایت پادشاهان سلجوقی و عثمانی از صوفیان و عارفان و بنای خانقاه برای آنان، حضور و فعالیت مداوم صوفیان را تضمین می‌کرد (نک. اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۴). حمله و سیطره مغولان به سرزمین آناتولی، نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های زیادی در همه جوانب زندگی مردم پدیدآورد. مردم آناتولی در این دوره بیش از پیش نیازمند معنویت بودند که آن‌ها را اندکی از تشویش‌ها برهاند و به آرامش نسبی برساند؛ گرایش مردم به تصوف در این شرایط قابل توجه بود. یکی از این مکتب‌های عرفانی معتبر در این دوره، عرفانی بود که مولانا جلال‌الدین بلخی بانی آن بود. این مکتب به وسیله سلطان ولد به صورت نظامی صوفیانه درآمد و در هیئت طریقتی نظام‌یافته ملجاء فکری مردمی شد که در تلاطم حوادث می‌توانستند بدان پناه ببرند (نک. افشین‌وفایی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). طریقت مولویه به عنوان یکی از فرقی شناخته می‌شد که همواره از طرف سلاطین سلجوقی، مغول و عثمانی از جهت مادی و معنوی حمایت می‌شد. خلفای مولویه در دستگاه‌های این سلاطین اعتبار و حرمت زیادی داشتند. حتی خود مولانا با صاحب‌منصبان و دولتمردانی که دست‌نشانده مغولان بودند، پیوسته در ارتباط و مکاتبه بود و نامه‌های مولانا به این اشخاص قدرتمند، مشتمل بر اظهار ارادت به آن‌ها و درخواست‌هایی است که برای فرزندان و یاران خود کرده‌است (نک. مولوی، ۱۳۷۱: نامه ۲۰، ۷۲، ۱۲۵، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۰۳ و...). در این میان ادبا و علمای فاضل و عارفی چون سیف‌الدین فرغانی نیز بودند که جریان تصوف زمان که طریقت مولویه نمانده آن است را مغایر با اصل دین و عرفان تلقی می‌کردند و آن را در تضاد با ارزش‌های انسانی و اخلاقی می‌دیدند.

سیف فرغانی از جمله شاعران متصوفی است که همراه با دیگر مهاجران روشن‌فکر ایرانی که نامشان از دفتر تاریخ افتاده‌است، از پیش سپاهیان مغول به آسیای صغیر پناه آورده‌است. او در شهر «آق‌سرای» مابین «قونیه» و «قیصریه» ساکن شد. سیف‌الدین اصلاً فرغانه‌ای است. فرغانه یکی از کهن‌ترین خاستگاه‌های فرهنگ ایرانی و دورترین قلمروی این فرهنگ در شمال شرق به حساب می‌آید (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). فرغانی از شاعران صوفی مسلکی است که از ستایش امیران و شریفان امتناع می‌کرد. او بعد از چندی سکونت در تبریز به آناتولی رفته و در یکی از خانقاه‌های آق‌سرای، عمر خود را اغلب به پارسایی، قناعت و سعه صدر و گاهی به تدریس گذرانده‌است. فرغانی زمانی به بلاد روم و آق‌سرای قدم گذاشت که عزت و شوکت خاندان سلجوقی رو به زوال نهاده و در دست ایلخانان و امرای مغول ضایع‌گشته بود (نک. آقسرای، ۱۳۶۲: ۴۲-۴۳). لذا رادمردی و هنردوستی نبود که به پاس علم، ادب و زهد وی، او را از فقر و عزلت برهاند. حضور فرغانی هم‌زمان با قتل بزرگان ادب‌پرور و درباریان ایرانی‌الاصلی چون معین‌الدین پروانه و تسلط امرای مغول

بوده است (همانجا؛ صفا، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۲). اگرچه زبان عرفانی و تصوف و آرای عرفانی وی هرگز به پای مولانا و عارفانی چون عطار نیشابوری نمی‌رسد، از آن جهت که اشعار وی منعکس‌کننده اوضاع ادبی و فرهنگی و تاریخی آناتولی و آق‌سرای است، حایز اهمیت است. شعر او آینه‌ای است که برخی از نامرادی‌های متصوفان و متفکران فرهیخته‌ای چون او را در محیط آفت‌زده آناتولی نشان می‌دهد. «او با پتک انتقادش در دست، حکام اندیشه‌سوز مغول، شاه، شهنه و قاضی را به رگبار تمسخر می‌بندد و به تازیانه طعن می‌کوبد، شاید که حیثیت ملی هموطنانش را دریابد» (رضوانیان، ۱۳۷۹: ۶۰۵). اندیشه عرفانی موجود در شعر فرغانی، استقلال تفکر عرفانی او را که مجزا از تصوف رایج آن زمان بود، آشکارا نشان می‌دهد. «او در شعرش-که آیین تمام‌نمای روزگار خودش است- تعامل مردم و صاحبان قدرت، محرومیت‌ها و فقرها، آزار و شکنجه مردم به دست کارگاران حکومت را بی‌پرده به تصویر می‌کشد و طبقات گونه‌گون جامعه را اعم از درباریان و رعایا با شمشیر انتقاد می‌کوبد و سپس آن را به پند و اندرز می‌آمیزد» (سرامی، رفائی، ۱۳۹۱: ۲۵). سیف فرغانی بخش اعظمی از عمر خود را در آسیای صغیر (در خانقاه کوچکی در شهر آق‌سرای) گذرانده است. آثار او نه تنها یک گواهی از ویژگی‌های زمانه خود هستند، بلکه دعوتی به بازاندیشی در مورد جنبه‌های معنوی و اجتماعی زندگی بشری نیز به شمار می‌روند.

به نظر می‌رسد یکی از جدال‌ها و تقابلات فکری و عرفانی حاکم در این دوره، بر اثر نزدیکی و به نوعی حمایت صوفیان و مشایخ برجسته‌ای چون مولانا جلال‌الدین و خلفای وی از سلطه مغولان و تزلزل سلجوقیان پدید آمده است. این امر موجب رنجش و ناامیدی ایرانیان مهاجری چون سیف‌الدین فرغانی شده است که با آرمان‌ها و آمل‌های فراوانی در آن سرزمین سکنی گزیده بودند. توجه به زندگی و آثار سیف‌فرغانی می‌تواند ما را به درک بهتری از تاریخ تصوف و نقد اجتماعی در آسیای صغیر هدایت کند و جایگاه او را در میان دیگر بزرگان ادب و تصوف فارسی به درستی مشخص نماید. از جهت دیگر با بررسی انتقادات وی تا حدی قادر می‌شویم از برخی ابهامات در مورد مناسبات سیاست و تصوف را در دوره سلجوقیان روم پرده برداریم و با نگاهی واقع‌گرایانه به ماهیت تصوف و جدال‌های فکری موجود در آن دوره دسترسی پیدا کنیم.

روش تحقیق در این مقاله مطالعه توصیفی-کتابخانه‌ای با استفاده از ابزارهای تحقیق همچون کتاب و مقالات است و روش تحقیق نیز شیوه اسنادی با تکیه بر تحلیل متن است.

۲-۱- ضرورت تحقیق

این تحقیق از این جهت که از خلال انتقادات فرغانی نسبت به طبقات مختلف اجتماعی آناتولی مخصوصاً نقد سلوک اجتماعی عارفان و خلفای مولانا جلال‌الدین رومی، بخشی از زندگی سیاسی، فرهنگی و صوفیانه سرزمین آناتولی در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری را نشان می‌دهد، ضروری می‌نماید. همچنین این مقاله می‌تواند در موضوعاتی چون گسترش فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی در آسیای صغیر و اوضاع مذهبی و عرفانی آن دیار، فتح بابی تلقی گردد. ما در این مقاله بعد از بررسی اشعار انتقادی فرغانی که گروه‌ها و طبقات اجتماعی، سیاسی و دینی را هدف قرار می‌دهد، با استناد به آثار مولانا و سیف‌الدین فرغانی، تقابل اندیشه‌های این دو عارف و متفکر هم‌عصر را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم و بدین ترتیب نشان می‌دهیم که بخشی از طعنه‌ها و انتقادات صوفیانه فرغانی در حق خلفای مولانا و طریقت مولویه بوده است.

۲-۲- پیشینه تحقیق

تحقیقات زیر می‌تواند تا حدی پیشینه تحقیق حاضر به حساب آید:

شهبازی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «اوضاع اجتماعی در قصاید سیف‌الدین فرغانی» بعد از آوردن مختصری از زندگی فرغانی و شرایط و اوضاع زمانش، با مراجعه به برخی از قصاید انتقادی وی، به بررسی نقد و طنز اجتماعی او در اشعارش پرداخته است. سلطان‌دوست و کشاورز افشار (۱۴۰۱) در مقاله «باورهای سیف فرغانی، گرایش به گفتمان تشیع و نقد سیاسی-اجتماعی» در جستجوی وجه امتیاز فرغانی در قیاس با شاعران دیگر آن دوره، به گرایش شیعی وی نیز توجه دارند که در نظر آن‌ها یکی از دلایل گمنامی وی بوده است. پارساپور (۱۳۸۹) در مقاله «سیف، شاعری صوفی و نقادی بی‌پروا» سعی داشته است، نگاه نقادانه فرغانی را نسبت به زمانه و اهل زمانش را مورد توجه قرار دهد. تمرکز اصلی نویسنده انتقاداتی است که فرغانی در حق شاهان، صاحب‌منصبان، درویشان، عالمان دین، قاریان و مفسران قرآن، فیلسوفان و شاعران گفته است. کرمی و حسینی کازرونی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «پیشینه عصیان سیاسی و نقد قدرت در اشعار سیف فرغانی و عبید زاکانی» همچون مقالات مذکور، به بررسی اشعار فرغانی می‌پردازد که در آن‌ها گروه‌ها و طبقات اجتماعی به سبب برخی اعمال و افکار ناروا، مورد نکوهش واقع شده‌اند. Söylemez (2018) در مقاله «Aksaraylı Şair Seyf-i Fergânî»

ve Divani» با آوردن نمونه‌هایی از اشعار دیوان فرغانی به بخشی از انتقادات اجتماعی و سیاسی وی اشاره کرده‌است. آنچه مقاله حاضر را از تحقیقات پیشین متمایز می‌سازد، علاوه بر معرفی محیط و فضای فکری و اجتماعی آناتولی در قرن هفتم و هشتم، جدال و تقابل فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی او را با مولانا و پیروانش (مولویه) مورد بررسی قرار می‌دهد و از این طریق مشرب فکری و عرفانی متفاوت این دو عارف و شاعر عصر سلجوقیان روم نشان داده می‌دهد. در تحقیقات ادبی و عرفانی مورد بررسی در آسیای صغیر نیز به تقابل فکری این دو اندیشه توجهی نشده است. در این مقال برآنیم با استناد به آثار فرغانی، ابعاد زندگی اجتماعی و دیدگاه‌های سیاسی و عرفانی و انتقادات او را از تصوف رایج عصر، در جدال با طریقت مولویه مورد بررسی قرار دهیم تا به درک عمیق‌تر وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن دوره، نایل شویم.

۳- بحث اصلی

۳-۱- نقد اجتماعی سیف‌الدین فرغانی

«سده‌های هفتم و هشتم هجری، شاهد افزایش قابل توجه اندیشه‌ها و اشعار انتقادی نسبت به دوره‌های پیشین هستیم. حمله مغولان و پیامدهای آن از جمله فساد اجتماعی فزاینده و کشتارهای گسترده، حساسیت زیادی در میان تمام اقشار جامعه و به ویژه شاعران ایجاد کرد. همه این عوامل باعث شد شعر انتقادی در این دوره بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد» (Söylemez, 2018, s. 235) دورانی که سیف فرغانی در آن می‌زیسته‌است، دچار انحطاط‌های مهمی در زمینه‌های مختلفی چون اخلاق و انسانیت بوده‌است. او همواره از بی‌اخلاقی‌ها و ناراستی‌های زمانه‌اش می‌نالد و به بانیان وضع موجود می‌تازد و آن‌ها را عامل اصلی ابتذال می‌داند؛ چنان‌که می‌گوید:

درین دور احسان نخواهیم یافت	شکر در نمکدان نخواهیم یافت
جهان سر به سر ظلم و عدوان گرفت	درو عدل و احسان نخواهیم یافت
سگ آدمی رو ولایت پرست	کسی آدمی‌سان نخواهیم یافت
توقع درین دور درد دلست	درو راحت جان نخواهیم یافت
به یوسف دلان خوی لطف و کرم	ازین گرگ‌طبعان نخواهیم یافت
ازین سان که دین روی دارد به ضعف	درو یک مسلمان نخواهیم یافت
شیاطین گرفتند روی زمین	کنون در وی انسان نخواهیم یافت...
سخت‌نشان بزرگی بود	ولی زین بزرگان نخواهیم یافت

(فرغانی، ۱۳۶۵: ۲۰)

او در باب روزگار سخت خود در آق‌سرای، قحط‌الرجال آن دوره و ظلم و تعدی عوانان مغول را این‌گونه توصیف می‌کند:

منم یاران بدین‌سان اوفتاده	دلم را سوز در جان اوفتاده
غم چندین پریشان‌حال امروز	درین طبع پریشان اوفتاده
چو بسته زیر پای پیل ملکی	به دست این عوانان اوفتاده
نهاده دین به یک سو و ز هر سو	چو کافر در مسلمان اوفتاده
بین در نان خلق این کزدمان را	چو اندر گوشت کرمان اوفتاد
عوانان اندرو گویی سگانند	به سال قحط در نان اوفتاده

(فرغانی، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

فرغانی که از بیداد مغولان و برای کسب جایگاه ادبی به بلاد روم پناه آورده‌بود، بعد از چندی در به‌دوری خود را در چنگال تاتارها و دست‌نشانگان آن‌ها گرفتار یافته بود. منظور اصلی وی از «سلیمان» در شعر:

از انگشت سلیمان رفته خاتم

ولی در دست دیوان اوفتاده

(همان: ۱۴۲)

سلاطین سلجوقی چون «علاءالدین کیقباد» و وزرای چون «معینالدین پروانه» و «صاحب شمسالدین اصفهانی» بوده است که خاتم پادشاهی آن‌ها به دست مغولان دیو سیرت افتاده است. فرغانی که تا پایان قرن هفتم و به احتمالی چند سالی از آغاز قرن هشتم در قید حیات بود، در آن برهه حساس تاریخی نابودی شکوه و جلال سلجوقیان و زوال فرهنگ غالب ایرانی را به چشم خود می‌دید و لمس می‌کرد. فرغانی علاوه بر اشعار و قصایدی که در نكوهش اوضاع زمان و مذمت بزرگان در عرفان و تصوف نیز اشعاری سروده است.

او همچون دیگر عارفان خراسانی، عشق و مدارج قلبی را برتر از عقل و علم‌های ظاهری می‌داند:

ای	طالب	علم	عاشقی	ورز	خود	را	نفسی	به	عشق	بسپار
کاندر	درجات	فضل	پیش	است	عشق	از	همه	علم‌ها	به	مقدار
در	مدرسۀ	هوای	او	کس	عالم	شود	به	بحث	و	تکرار
گر	طالب	علم	این	حدیثی	بشکن	قلم	و	بسوز		طومار

(همان: ۸۱-۸۰)

فرغانی چون بزرگ‌مردی وجیه و شریفی نجیب در گرد خود نمی‌دید، از خوار کردن درّ لفظ خود دریغ می‌ورزید و در آن قحط مروت و جوانمردی به سلطنت دل پناه می‌آورد

از	ثنای	امرا	نیک	نگه‌دار	زبان
شاعر	از	خرمن	این	قوم	به
بهر	مخدوم	مجازی	دل	و	دین
نزد	آن	کس	که	چو	من
					سلطنت
					دل
					دارد

گرچه	رنگین	سخنی	نقش	مکن	دیواری
گر	از	ین	نقد	به	یک
تا	تو	را	دست	دهد	پایۀ
شه‌گزیری	بو	میر	چو	ده	سالاری

(فرغانی، ۱۳۷۵: ۳۳-۳۲)

فرغانی هم‌چون دیگر عارفان معتقد است که جسم و جان، حجابی هستند که او را از درک حقایق بازمی‌دارد و در قعر مادیات و منیت گرفتار می‌سازد

تو	در	خوف	از	خودی	از	خود	چه	رستی
سر	اندر	دام	این	عالم	میاور			

از	آن	پس	کام	شیران	مأمن	توست
وگرنه	خون	تو	در	گردن	توست	

(همان: ۴۹)

سالک اگر از این دام رها شود و به مرگ ارادی، دست از جهان بشوید و به عالمی بی‌انتها از معنویت نایل خواهد شد:

تو	در	شهر	تن	مانده‌ای	تنگدل
ز	خود	بگذری	بی	خودی	دولت‌یست

ز	دروازه	بیرون	جهانی	خوشی	است
مکان	طی	کنی	لامکانی	خوش	است

(همان: ۵۰)

فرغانی در اثنای اشعار عرفانی نیز از نقد و اعتراض غافل نبوده است. او در یکی از قصاید خود بر سلاطین و امرای ستم‌کار، مستوفیان مال‌اندوز، قاضیان عدالت‌سوز، بازاریان کم‌فروش و درویشان شکم‌باره می‌تازد و با پند و موعظه به باد انتقاد می‌گیرد. فرغانی در این قصیده طولانی اوضاع ناگوار و نامطلوب روزگاری را که در آن زندگی می‌کرده است، بی‌باکانه مورد نکوهش قرار می‌دهد و بر اقشاری که قابلیت زیادی در دفع مغولان و نجات شکوه سلجوقیان داشته‌اند و به نوعی از مسئولیت از مسئولیت خود شانه خالی کرده‌اند و بر نابسامانی‌ها و حقارت تمدن و فرهنگ ایرانی دامن زده‌اند، حمله می‌کند و نقدهای بی‌امان رومی دارد. این قصیده با مطلع زیر آغاز می‌شود:

چو بگذشت از غم دنیا به غفلت روزگار تو
در آن غفلت به بیکاری به شب شد روز کار تو
(فرغانی، ۱۳۲۵: ۱۲۹)

بعد از چندی اقوال عارفانه و نکوهش اهل دنیا، در مرحله اول تیغ نقد و اعتراض خود را به حاکمان سلجوقی معطوف می‌کند و آن‌ها را اولین عامل تباهی روم می‌داند که از مقابله و قتال با مغولان پرهیز کرده‌اند و سلطه آن‌ها به حکومت سلجوقی و سرزمین آناتولی هموار کرده‌اند

ایا سلطان لشکرکش به شاهی چون علم سرکش
که هرگز دوست با دشمن ندیده کارزار تو
ملک شمشیرزن باید چو تو تن می‌زنی ناید
ز تیغی بر میان بستن مرادی در کنار تو
نه دشمن را بریده سر چو خوشه تیغ چون داست
نه خصمی را چو خرمن کوفت گرز گاوسار تو
(همان: ۱۳۰)

فرغانی سپس به سراغ صدور و دستوران حریص و جاه‌طلب می‌رود و آن‌ها را با صفاتی چون سنگین‌سری، ناعدالتی، چاپلوس‌پروری، ثروت‌اندوزی و خست‌خو بودن، مورد مذمت قرار می‌دهد:

ایا دستور هامان‌وش، که نمرودی شدی سرکش
تو فرعونی و چون قارون به مال است افتخار تو
به گاو آرند در خانه به عهد تو که و دانه
ز خرمن‌های درویشان، خران بی فسار تو
تو نخل بارور گشتی به مال و دسترس نبود
به خرمای تو مردم را ز نخل همچون خار تو
(همان: ۱۳۱)

سومین اعتراض فرغانی متوجه مستوفیان و کارگزاران حکومتی است که بیشتر از آن‌ها در قبض و تصرف اموال مجذّب هستند

ایا مستوفی کافی که در دیوان سلطانان
به حل و عقد در کار است بخت کام کار تو
گدایی تا بدان دستی که اندر آستین داری
عوانی تا به انگشتی که باشد در شمار تو!
خلایق از تو بگریزند همچون موش از گربه
چو در دیان شه گردد سیه‌سر زرده مار تو!
(همان: ۱۳۲)

فرغانی سپس قاضیان را به باد ناسزا می‌گیرد و آن‌ها را دست‌نشانده مغولان می‌داند و می‌گوید:

ایا قاضی حیل‌گر حرام‌آشام رشوت‌خور
که بی‌دینی است دین تو و بی‌شرعی شعار تو
دل بیچاره‌ای راضی نباشد، از قضای تو
زن همسایه‌ای آمن نبوده در جوار تو!
چو زر قلب مردود است و تقویم کهن باطل
درین ملکی که ما داریم یرلیغ تاتار تو!
(همان: ۱۳۳)

فرغانی بعد از اینکه بازاریان را به سبب کم‌فروشی ملامت می‌کند به درویشان و صوفیان که با آرایی چون سماع و خرقة‌پوشی و خانقاه‌نشینی و قناعت و تسلیم به جبر، تصوف را از جریان اصلی خود خارج کرده است، می‌تازد و می‌گوید:

ایا درویش رعناوش چو مطرب با سماع خوش
چه گویی، نی روش اینجا به خرقة‌ست آبروی تو
بهانه بر قدر چه نهی! قدم در راه نه گرچه
ز تلخی ترش‌رویان شد آخر کام شیرینت
به نزد رهروان بازیست رقص خرس‌وار تو
چه گویی همچو گل تنها به رنگ است اعتبار تو!
ز دست جبر در بند است پای اختیار تو
چو شورآب قناعت شد شراب خوش‌گوار تو!
(همان: ۱۳۴)

۳-۲-۲- تقابل اندیشهٔ سیف‌الدین فرغانی با مولویان

۳-۲-۱- اعتراض فرغانی به مشایخ طریقت مولویه

با توجه به قراین موجود در بخش پایانی قصیدهٔ مذکور و توصیفات که از دروایش با خصوصیات چون اهل سماع و جبرگرا، قانع و خوش‌رو با ترش‌روی، آمده‌است، به نظر می‌رسد، منظور سیف فرغانی مولانا جلال‌الدین و پیروان طریقت وی بوده است. هر چند رقص خرس‌وار در میان قلندریان و حیدریان نیز مشهور بوده است، اما خصایص مطرح‌شده بیشتر با مولویان سازگار است. در واقع اگر به زندگی و احوال ظاهری و باطنی مولانا، از منظر آثارش نگاه کنیم، او را واجد این توصیفات خواهیم یافت. مولانا صوفی و عالم اشعری بود که بنا به این مکتب کلامی اختیار را در حلقه و حصار جبر توجیه می‌کرد. طبق این نگرش، او پادشاه و سلطان را گزیدهٔ حق می‌دانست که تجسمی از صفات جلالی و قهرآمیز حق تعالی بوده‌است. او عارف صلح‌طلبی بود که تعامل و تفاهم را بر تناقض ترجیح می‌داد. از این رو حضور مغولان در آناتولی و لزوم مصالحه با آنان را موجه جلوه می‌داد. مکتوبات مولانا سرشار از نامه‌هایی است که غالب آن‌ها به درباریانی چون معین‌الدین پروانه، تاج‌الدین معتز، فخرالدین صاحب عطا و... (نک. مولانا، ۱۳۷۱: نامهٔ ۸، ۲۳، ۱۷، ۱۵، ۸۷؛ آقسرائی، ۱۳۶۲: ۶۸، ۷۱ و ۷۳) نوشته شده‌است که هر کدام مناسبات و روابط مهمی با مغولانی چون بایجونیان و اباق‌خان داشته‌اند. مولانا با این مبنای انسان‌گرایانه و ایدئولوژی سیاسی، همکاری با مغولان و سازش با آن‌ها را توجیه کرده‌است. از جمله در نامهٔ هشتم به دولت‌مردانی که از مذاکره با مغولان مراجعت کرده بودند، به سبب آن که موجب امن مسلمانان گردیده‌اند، تبریک و تهنیت گفته‌است (مولانا، ۱۳۷۱: ۷۲-۷۳) و یا در پاسخ به استفتایی که در باب اموال مغولان از وی خواسته‌اند، آن را حلال خوانده است. اگرچه توجه تام به سماع و بی خودی و همراهی او با ظلمه و تأیید آنان با اندیشه‌های عدالت‌گرایانهٔ اسلام منافات دارد و به نوعی موجب کرخستگی عمومی و عدم واکنش نسبت به تسلط تاتار شده است اما با نگرش صلاح‌گرایانه و تصوف عاشقانه او و نظریهٔ اطاعت از اولی‌الامر قابل توجیه است (نک. فتوحی، ۱۳۹۲: ۶۵-۵۵) به دلیل همین مشرب فکری متفاوت فرغانی و مولانا جلال‌الدین است که با وجود معاصر بودنشان، فرغانی به مولانا که در آن زمان نامش جهانگیر شده بود، هیچ اشاره نمی‌کند و اندک اقتباسی از اشعار وی نمی‌کند؛ این در حالی است که چندین غزل و قصیده خود را به استقبال از اشعار سعدی سروده و به نزد او که فرسنگ‌ها از آن‌جا فاصله داشت، ارسال می‌کرده است (نک. فرغانی، ۱۳۷۵: ۱۳۶-۱۱۶). «نکته قابل توجه اینکه با وجود معاصر بودن فرغانی با مولانا جلال‌الدین رومی و نزدیکی به سکونت‌گاه مولانا، در دیوانش هیچ اشاره ای به مولانا نکرده است» (Yildirim, 2009, s. 27). نبود نام و یاد فرغانی در مناقب‌العارفین و رسالهٔ سپهسالار دلیل دیگری بر عدم تفاهم فکری و عقیدتی در میان مولانا و سیف فرغانی بوده‌است. حمایت برخی از امرا، وزرا و پادشاهان سلجوقی از این طریقت و حضور آن‌ها در مجالس سماع مولویان، می‌تواند دلیل دیگر بر مخالفت فرغانی با طریقهٔ مولانا و نگرش منفی نسبت به او و یارانش باشد. عزلت خودخواستهٔ فرغانی و عدم تعاملش با متصوفان آن دیار اصلی‌ترین دلیل گمنامی وی بوده‌است.

۳-۲-۲- دنیاگرایی مولویان و تقرّب آن‌ها به قدرت

بخش عمده‌ای از مکتوبات مولانا، نامه‌هایی است که وی به دولت‌مردان نوشته و از آن‌ها کمک‌های مالی برای یاران و فرزندان خود طلب کرده‌است. او در یکی از نامه‌های خود به معین‌الدین پروانه، به صورت تمثیلی بیان می‌کند که چون درویشان و صوفیان اوقات خود را به ذکر الهی صرف می‌کنند و وجود خود را وقف اعمال عبادی و آیین‌های عرفانی ساخته‌اند، شایسته نیست همچون دیگران به کاری اشتغال داشته‌باشند. مولانا منظور خود را بدین صورت می‌رساند که امرا باید صوفیان را بزرگ دارند و وظایف و رواتبی برای آن‌ها معین‌کنند (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۶۹-۱۶۸). او در نامه‌ای دیگر از معین‌الدین پروانه، استخدام فرزندش، امیر عالم چلبی و برآورده شدن احتیاجات مالی او را درخواست کرده‌است (همان: ۱۸۱-۱۸۰). احترام سلاطین و مغولان به عارف چلبی و

عابد چلبی و حُسن نظری که مولانا نسبت به ورود مغولان به آناتولی داشت، مطمئناً بر مردم عامّه و به خصوص جمعیت نیمه‌شهری و کوچ‌نشین بسیار سخت می‌آمده‌است.^۱ ترکمانان که در آن زمان در پی آزادی‌های نسبی و گسترش دامنهٔ جغرافیایی و به دست‌آوردن مراتع بیشتر بودند (نک. شیبی، ۱۳۸۷: ۳۴۹) و سیف فرغانی و دیگر مهاجران آزاداندیش خراسانی که آرزوهایی برای وصول به نان و نام داشتند، دیدن چنین تعاملی میان مولویه و سلاطین، موجب رنجش آن‌ها می‌شد. احترام سلاطین سلجوقی، عثمانی و به خصوص امرای مغول به مولانا و چلبیان چون عارف و عابد چلبی، در نتیجهٔ نیازمندی و ضرورتی بود که نسبت به تثبیت و تداوم همدیگر داشته‌ند. امرا و سلاطین به خوبی تشخیص داده‌بودند که نفوذ معنوی مولویان در میان طبقات شهری آناتولی، می‌تواند آمال و خواسته‌های سیاسی آن‌ها را تأمین کند. پیروان این طریقت نیز برای حفظ این جایگاه خود در نزد قدرت‌مندان و طبقهٔ اشراف، چنین برای بقا و تداوم نفوذ خود در میان دیگر فرقه‌های فعال آناتولی که آن‌ها نیز در پی نزدیکی به حاکمان بودند، مجبور بودند به نوعی سیاست‌های حکومت را تأیید نمایند. حمایت مولویان از هر حاکم و امری می‌توانست، جنبهٔ مشروعیت به آن بدهد و از این طریق جانشین خداوند در آن سرزمین تلقی شود که هر اقدام وی اعم از نیکی و بدی، بخشندگی و ظلم، دهش و تعدی، صبغهٔ الهی و جنبهٔ تقدیری پیدا کند و از این منظر اعمال او توجیه‌پذیر باشد.^۲ حمایت مالی و سیاسی از مولویان، از عصر مولانا آغاز شده و تا پایان دورهٔ عثمانی ادامه یافته‌است. سرکوب حروفیان در زمان محمد فاتح و ریشه‌کن کردن قلندریه در دورهٔ بایزید دوم و تضعیف شیعیان و بکتاشیان در دورهٔ سلیم سوم و مراد (نک. ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۰۳)، نمونه‌ای از تغییر موضع و توجه عثمانیان از این نحله‌ها و مذاهب به مولویه است.

۳-۲-۳- کشاکش جبر و اختیار

یکی دیگر از اندیشه‌ها و نظرات فلسفی فرغانی که او را در تقابل با مولویه قرار می‌دهد، تأکید او بر اختیار و قدرت انتخاب انسان است. در نگرش عرفانی و نگاه انسان‌شناسانهٔ وی، انسان صاحب اختیار در تعیین سرنوشت خود است. اوست که مسیر زندگی خود را مشخص می‌کند و در دایرهٔ قسمت، خطوط اصلی حرکت خود را می‌نگارد. لذا هر گونه گریز از این قدرت در نظر وی، بهانه‌تراشی و مسئولیت‌گریزی تلقی می‌شود.

دلیرا	تا	تو	یار	خویشتنی	در	پی	اختیار	خویشتنی
بی‌قرارند	مردم	از	تو	و تو	همچنان	بر	قرار	خویشتنی
کار	تو	کس	نمی‌تواند	کرد	تو	به خود	مرد کار	خویشتنی

(فرغانی، ۱۳۹۲: ۴۲)

با این حال مولانا برخلاف فرغانی، طبق اندیشه و نظریهٔ اشعری، وجود هر آمر و حاکم، اعم از ترکان سلجوقی و مغولان را بر مسلمانان، صادره از جایگاه لایزالی و بر اساس تقدیر الهی می‌داند و از این منظر اطاعت از حاکم را واجب می‌شمارد (نک. فتوحی، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۱). طبق این اندیشه، عدم اعتراض مولانا به غارت‌گری‌های مغول، علاوه بر آگاهی وی از خونخواری و وحشی‌گری‌های این قوم، برخاسته از معانی اشاعره است که هرگونه خروج علیه حاکم وقت را نکوهش می‌کند هرچند رفتار وی منافی دیانت و اصول اسلام باشد (همان، به نقل از الاشعری: ۳۱/۱). سلطان ولد، فرزند و جانشین مولانا نیز همچون پدرش فعل و اختیار انسان را در ذیل قدرت الهی تفسیر می‌کند. در نگرش وی عمل آدمی برخاسته از قوهٔ لایزالی حق است و جز آن بر هیچ طریق و مقصدی نمی‌رود.

^۱ در مناقب‌العارفین در مورد حملهٔ مغولان به قونیه و ممانعت مولانا از کشته‌شدن مردم، از طریق کراماتی که از خود نشان داده‌بود. بدین‌صورت که تیرهایی که به سمت مولانا پرتاب می‌کردند، کارگر نمی‌شد. این روایت هر چند خالی از اغراق‌های مریدانه نیست، به نظر می‌رسد هدف این مریدان از نقل چنین حکایاتی، تقدیس ساحت مولانا از حمایت و تأیید مغولان بوده‌است.

^۲ این شیوه چنان میان مولویان و عثمانیان ترویج یافته‌بود که با ملفی شدن طریقت‌ها در ۱۳۰۴ ه.ش اکنون نیز به رسم عادت یا در پی همان اهداف سیاسی پیشین هر ساله در برگزاری مراسم سماع مساعدت‌های لازم از طرف دولت انجام می‌گیرد.

هر چه آید از تو آن نبود ز تو
در حقیقت هست اشیا همچین
جمله عالم چون تن و حق همچو جان
اهل صورت آلتند و حق چو روح
تو گمان داری که از تُست این و آن
فعل و قولت دایماً باشد ز هو
از زمین پست و از چرخ برین
فعل خود را جان کند از تن عیان
فعلشان از حق بود شام و صبح
زین گذر کن جمله را از وی بدان
(سلطان ولد، ۱۳۹۸: ۱۸)

سازش مولانا با مغولان در نامه‌ها و دیگر آثارش در چند نمونه موجود است. مولانا سازش با مغولان را به عنوان حکم الهی توجیه می‌کند؛ چنانکه در مکاتبه با معین‌الدین پروانه همکاری او با فرمانروای مغول را «کار حق و سبب امن و امان مسلمانان» (مولوی، ۱۳۶۹: ۱۱) تلقی می‌کند. او در جواب استفساری در مورد دریافت اموال از مغولان، فتوا می‌دهد که «مال ایشان بر ما حلال است» (همان: ۶۴). این تناقض در اندیشه سیاسی مولانا و تعاملش با ظلمه، بر خلاف آنچه در اشعارش به اختیار تأکید می‌کند، لاجرم اعتراضاتی را از طرف برخی گروه‌ها برانگیخته‌است. تناقضات موجود در رفتار و اندیشه‌های مولانا و پیروانش، این احتمال را تقویت می‌کند که بخشی از انتقادات و طعنه‌های فرغانی متوجه این فرقه بوده‌است.

۳-۳- گمنامی و دگراندیشی سیف فرغانی

تا به حال به سندی که فرغانی را به طریقت یا نحله‌ای عرفانی منسوب کند، دسترسی پیدا نکرده‌ایم؛ از این جهت یکی دیگر از دلایل گمنامی وی در آسیای صغیر و خمولی نامش در تاریخ تصوف آناتولی، اجتناب و اکراه وی از فرق رایج آن دوره از جمله مولویه، قلندریان و اخیان بوده‌است. نقدی هم که وی بر درویشان زمان خود متوجه ساخته‌است، بیانگر ناخرسندی وی از تصوف منفعل آن عصر بوده‌است که به زعم وی عامل مهمی در تسلط مغولان و زوال جلال سلجوقیان بوده‌است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مورخان آن عصر، ظاهراً فرغانی را نمی‌شناخته‌اند و یا از عمد به وی توجه نداشته‌اند؛ چنان‌که کریم‌الدین آقسرائی که «مسامره‌الاکبار و مسایرة‌الاکهار» را در حوادث دوره سلجوقیان و ایلخانان تا ۷۲۳ه.ق تألیف کرده‌است، با آن‌که خود اهل آق‌سرای بود، هیچ اشاره‌ای به سیف فرغانی نکرده‌است. در حالی که از مولانا و بزرگان شهر خود چون «امین‌الدین تبریزی»، قاضی آق‌سرای، به نیکی یاد کرده‌است (نک. آقسرائی، ۱۳۶۲: ۹۱، ۱۱۹ و ۱۹۱). همچنین مؤلف «الولد الشفیق» (تألیف ۷۳ به زبان فارسی در تاریخ سلجوقیان)، با آن‌که به نوادگان و احفاد فخرالدین رازی و امام محمد غزالی که ساکن آق‌سرای بودند، سخن گفته‌است (نک. ارطغرل، ۱۳۹۵: ۵۵، ۵۶، ۸۵، ۹۴)، به زندگی فرغانی در آن شهر کوچک‌ترین اشاره‌ای نکرده‌است. در منابع دیگر نیز هم‌چون «سیاحت‌نامه» اولیا چلبی، «تاریخ آل عثمان» عاشق پاشا زاده، «شقایق النعمانیه» از طاش‌کوپری زاده و بررسی‌های به عمل آمده، هیچ اطلاعاتی از سیف فرغانی و انتساب او به فرق عرفانی آن زمان، نیافتیم. این‌گونه از تغافل و جانبداری مورخان و نویسندگان نزدیک به حکومت و طبقات برتر، مؤید نگاه تحقیرآمیز بومیان ایرانی و دولتیان آناتولی نسبت به مهاجران نو ورود بوده‌است. افزون بر این عزلت و زهد دنیاگریز سیف فرغانی و انتقاد شدید وی از صاحب‌منصبان، نیز در گمنامی و راه نیافتن نام وی به تذکرها و تواریخ سلجوقی و عثمانی، نقش مهمی داشته‌است. یکی دیگر از دلایل این امر را می‌توان در اشعار و مرثیه‌های وی در حق امام حسین (ع) یافت و مورد بررسی قرار داد (نک. سلطاندوست، کشاورز افشار، ۱۴۰۱: ۶۶-۶۷). تبعیض‌ها و محدودیت‌هایی که از طرف حکومت سلجوقی و متشرعان اهل سنت نزدیک به سلطان، نسبت به دگراندیشان، ترکمانان و گروه‌های نیمه‌شهری اعمال می‌شد، آن‌ها را بیشتر به گرایش‌های شیعی متمایل می‌ساخت. اندک یادی که از این جماعات در تواریخ سلجوقی موجود است، با طعن و لعن همراه بوده‌است (نک. ابن بی‌بی، ۱۹۵۶: ۵۰۰-۴۹۵). لذا گروه‌های شیعی در این دوره اغلب در خفقان به سر می‌بردند و در تعارض و تقابل با مذهب و تصوف رسمی قرار می‌گرفتند. آرای عرفانی فرغانی نیز با توجه به نزدیکی و تناسب با اندیشه‌های تشیع، فرصت بروز و ظهور گسترده‌ای پیدا نکرده‌است.

نتیجه‌گیری

سیف‌الدین فرغانی به عنوان یک منتقد شاخص اجتماعی و سیاسی در دوران پرآشوب سلجوقیان روم و هجوم مغول‌ها، نگرشی منحصر به فرد به ادبیات و تصوف ایرانی ارائه می‌دهد. او که در دل آشفته‌گی‌ها و سقوط ارزش‌های اجتماعی زندگی می‌کرد، اشعاری سرشار از انتقاد به ظلم و فساد طبقات حاکم و فروپاشی اخلاقی جامعه سرود. او معتقد بود که مسلک‌های صوفی معاصرش، در میان اجتماع به دام آداب و رسوم سطحی افتاده‌اند. فرغانی در تقابل با صوفیان و مشایخ منفعلی همچون مولانا و خلفایش که مردم را به عشق الهی، تسلیم، پذیرش و سازگاری با ظلمه دعوت می‌کردند، رویکردی بی‌پرده و

انتقادی را برگزید که نوعی بازگشت به اصول معنوی اصیل و آزادی فردی و جمعی را طلب می‌کرد. برخلاف دیدگاه‌های جبرگرایانه، فرغانی بر اختیار و انتخاب انسان تأکید داشت و پیوند جامعه با معنویت و معارف اصیل انسانی را ارزشمند می‌دانست. او معتقد بود که بهره‌گیری صوفیان و رهروان عرفان از قدرت‌های دنیوی، به جای مقاومت در برابر ظلم، به تضعیف ارزش‌های معنوی منجر می‌شود. عرفان و تصوف فرغانی در تضاد با جریان‌های صوفیانه‌ای بود که در برابر سیاست و استبداد حاکم، قدرت اجتماعی و پویایی معنوی خود را از دست می‌دهند و طفیلی حاکمان ظالم می‌شوند. آثار سیف‌الدین فرغانی نه تنها از نظر ادبی بلکه از منظر اجتماعی و معنوی دارای اهمیت خاصی است. آثار فرغانی، مولانا و پیروانش با وجود تقابل فکری و مشرب‌های متفاوت عرفانی، نقش مهمی در گسترش زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر داشته‌اند.

Hakem Değerlendirmesi: Dış bağımsız.

Yazar Katkıları: Yazarların her ikisi de çalışmaya eşit katkıda bulunduğunu ifade etmiştir.

Çıkar Çatışması: Yazarlar, çıkar çatışması olmadığını beyan etmiştir.

Finansal Destek: Yazarlar, bu çalışma için finansal destek almadığını beyan etmiştir.

Peer-review: Externally peer-reviewed.

Author Contributions: Both authors declared that they contributed equally to the work.

Conflict of Interest: The authors have no conflicts of interest to declare.

Financial Disclosure: The authors declared that this study has received no financial support.

منابع و مأخذ

- آقسرائی، کریم‌الدین، ۱۳۶۲، *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار*، به تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر.
- ابن بی‌بی، حسین، ۱۹۵۶، *الاوامر والعلائیه فی امورالعلائیه*، به کوشش عدنان صادق ارضی، چاپ عکسی: آنکارا.
- ارطغرل، علی، ۱۳۹۵، *نوادگان امام ابوحماد الغزالی در آسیای صغیر*، مطالعات تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره ۳۰: ۳۵-۹.
- افشین‌وفایی، محمد، ۱۳۸۶، *فریکاری ایدئولوژیک با نظیره‌سازی کرامت‌ها در زندگی‌نامه‌های مولوی*، نشریه مطالعات عرفانی «بهار و تابستان ۱۳۸۶ شماره ۵.
- اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی، ۱۳۶۸، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، جلد اول، تهران: نشر کیهان.
- رضوانیان، قدسیه، ۱۳۷۹، *سیف و ظلم مغولان*، مجموعه مقالات سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات.
- ریاحی، محمد امین، ۱۳۶۹، *زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: پاژنگ.
- سرامی، قدم علی، و رفاعی، دیار، ۱۳۹۱، *سیف فرغانی و انتقادهای اجتماعی*، عرفانیات در ادب فارسی (ادب و عرفان (ادبستان)، ۳(۱۲)، ۲۸-۱۱.
- سلطان ولد، محمد بن محمد، ۱۳۷۶، *انتها نامه*، به تصحیح محمدعلی خزانه‌دار لو، تهران: روزنه.
- سلطان‌دوست، سهند، کشاورز افشار، مهدی، ۱۴۰۱، *باورهای سیف فرغانی، گرایش به گفتمان تشیع و نقد سیاسی-اجتماعی. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی*، ۳(۲)، 59-77.
- الشیبی، کامل مصطفی، ۱۳۸۷، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- فتوحی، محمود، ۱۳۹۲، *تعامل جلال‌الدین بلخی با نهادهای سیاسی قدرت در قونیه*، فصلنامه زبان و ادب فارسی، سال ۲۱، شماره ۷۴، بهار ۱۳۹۲.
- فرغانی، سیف، ۱۳۶۵، *گزیده اشعار سیف فرغانی*، به کوشش ابوالقاسم رادفر، تهران: امیرکبیر.
- فرغانی، سیف، ۱۳۷۵، *برگ خزان دیده (گزیده اشعار سیف فرغانی)*، مقدمه ذبیح‌الله صفا، تهران: سخن.
- مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۶۹، *فیه ما فیه*، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۷۱، *مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی*، به تصحیح توفیق ه. سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

References

- Afshin-V. & Aksarayi, K. (1362). *Musamara al-Akhbar wa Masayirat al-Akhiyar*, be tashih Usman Turan, Tehran: Asatir.
- Afshin-Vafa'i, M. (1386). Faribkari-ye Ideolojik ba Nazirahsazi-ye Karamat-ha dar Zendeginameh-ha-ye Mawlavi, *Nashriye-ye Motaleat-e Erfani*, Bahar va Tabestan 1386, Shomare-ye 5.
- Aksarayi, K. (1362). *Musamara al-Akhbar wa Masayirat al-Akhiyar*, be tashih Usman Turan, Tehran: Asatir.
- Al-Shaybi, Kamel M. (1387). *Tashayyo va Tasavvuf*, tarjome-ye Alireza Zekavati Qaragozlu, Tehran: Amir Kabir.
- Ertuğrul, A. (1395). *Navadegan-e Imam Abu Hamid al-Ghazali dar Asiya-ye Saghir*, Motaleat-e Tarikh-e Islam, Sal-e Hashtom, Shomare-ye 30: 9-35.
- Ertuğrul, A. (1395). Navadegan-e Imam Abu Hamid al-Ghazali dar Asiya-ye Saghir, *Motaleat-e Tarikh-e Islam*, Sal-e Hashtom, Shomare-ye 30: 9-35.
- Farghani, S. (1365). *Gozideh-ye Ash'ar-e Sayf Farghani*, be kushish Abolqasem Radfar, Tehran: Amir Kabir.
- Farghani, S. (1375). *Barg-e Khazan Dideh (Gozideh-ye Ash'ar-e Sayf Farghani)*, moqaddame-ye Zabihollah Safa, Tehran: Sokhan.
- Fotouhi, M. (1392). Ta'amol-e Jalal al-Din Balkhi ba Nahad-ha-ye Siyasi-ye Qodrat dar Qonyeh, *Faslname-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Sal-e 21, Shomare-ye 74, Bahar 1392.
- Ibn Bibi, H. (1956). *al-Awāmir al-'Alā'iyya fī Umūr al-'Alā'iyya*, be kushish Adnan Sadiq Arzi, Chap Aksi: Ankara.
- Ibn Bibi, H. (1956). *al-Awāmir al-'Alā'iyya fī Umūr al-'Alā'iyya*, be kushish Adnan Sadiq Arzi, Chap Aksi: Ankara.
- Mawlavi, Jalal al-Din. (1369). *Fihī ma Fihī*, ba Tashihat va Havashe-ye Badi' al-Zaman Foruzanfar, Chap-e Sheshom, Tehran: Amir Kabir.
- Mawlavi, Jalal al-Din. (1371). *Maktubat-e Mawlana Jalal al-Din Rumi*, be tashih Tofigh H. Sobhani, Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Rezvanian, G. (1379). *Sayf va Zulm-e Mughulan*, Majmue-ye Maqalat-e Seminar-e Tarikhi-ye Hujum-e Mughul be Iran va Payamad-ha-ye An, Tehran: Daneshgah-e Shahid Beheshti, Markaz-e Chap va Entesharat.
- Riyahi, M. A. (1369). *Zaban va Adabiyat-e Farsi dar Qalamrov-e Osmani*, Tehran: Pazhang.
- Sarami, Ghadam A., & Rafie, D. (1391). Sayf Farghani va Enteqad-ha-ye Ejtemai, *Erfaniyat dar Adab-e Farsi* (Adab va Erfan (Adabestan)), 3(12), 11-28.
- Söylemez, İ. (2018). "Aksaraylı Şair Seyf-i Fergânî ve Divanı", 217-235: III. Uluslararası Aksaray Sempozyumu.
- Sultan Walad, (1376). *Intihanameh*, be tashih Mohammad Ali Khazanehdar Lou, Tehran: Rozaneh.
- Sultandoust, S. & Keshavarz Afshar, M. (1401). Bavardha-ye Sayf Farghani, Gerayesh be Gofteman-e Tashayyo va Naqd-e Siyasi-Ejtemai, *Pazhuheshname-ye Motun-e Adabi-ye Dore-ye Iraqi*, 3(2), 59-77.
- Uzunçarşılı, İ. H. (1368). *Tarikh-e Osmani*, tarjome-ye Iraj Nobakht, Jild-e Avval, Tehran: Nashr-e Keyhan.
- Yıldırım, N. (2009) "Seyf-i Fergânî", *DİA*. XXXVII. 27.